

تحلیل روان‌کاوانه شخصیت بانوگشسب بر اساس آرای فروید و یونگ

خدیجه بهرامی رهنما^۱

دکتر محمود طاووسی^۲



چکیده

آرای فروید و یونگ در قلمرو اساطیر مورد توجه بسیاری از منتقدان حوزه نقد ادبی قرار گرفته است. در پژوهش حاضر، منظومه بانوگشسب‌نامه که سرشار از کارکردهای اساطیری است، در چهارچوب نظریه‌های فروید و یونگ قابل بررسی روان‌کاوانه است. این مقاله به بررسی شخصیت بانوگشسب، انواع عقده‌ها و مکانسیم‌های دفاعی و سپس به بررسی دو کهن‌الگوی پیر خردمند و نقاب پرداخته و چگونگی تبلور هر یک از این آرا و نظریه‌ها را مورد بررسی و تحلیل قرار داده است. روش تحقیق، تحلیل محتوا بوده است. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که بانوگشسب دارای تیبی اقتدارطلب و دارای عقده‌های متعددی چون؛ اختگی، حقارت از نابرابری جنسی و زیر دست‌بودن است و از مکانسیم‌های دفاعی چون؛ تصعید، سرکوبی و انکار سودجسته و کهن‌الگوی پیر دانا در وجود رستم و کهن‌الگوی نقاب در وجود بانوگشسب تبلور یافته است. بنابراین، با بررسی آرای فروید و یونگ می‌توان شخصیت بانوگشسب را مورد تحلیل و بررسی روان‌کاوانه قرار داد.

کلید واژگان: بانوگشسب‌نامه، قهرمان، عقده‌ها، مکانسیم دفاعی، کهن‌الگو، پیر دانا، نقاب.

۱- دانشگاه آزاد اسلامی واحد رودهن، دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، رودهن، ایران bahramirahnama@yahoo.com

۲- دانشگاه آزاد اسلامی واحد رودهن، استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، رودهن، ایران tavoosi.mahmoud@yahoo.com

مقدمه

نقد روان‌شناسی در قرن بیستم، توسط فروید و پیروانش بسط و گسترش داده شد. این نوع نقد که از تحقیقات میان رشته‌یی، خود دارای شاخه‌های متعددی است که از آن میان می‌توان به نقد روان‌کاوی اشاره کرد. «روان‌کاوی، روش تحقیق و تحلیل روان ناخودآگاه است و از آن درباره تمام تجلیات فرهنگی، روانی و اجتماعی می‌توان سود برد. روان‌کاوی، کلیدی قابل اطمینان برای گشودن روموز هر نوع اثر ادبی است» (جونز، ۱۳۵۰: ۳۴۲). فروید پرچمدار نقد روان‌کاوانه است. پژوهش‌های او، رستاخیز عظیمی در متون ادبی ایجاد کرده است. «فروید، برای دریافت اندیشه‌های روان‌کاوانه‌اش به سمت متون کلاسیک و اساطیری چون؛ نمایش‌نامه ادیپوس و داستان موسی در تورات گرایش داشت» (یاوری، ۱۳۷۴: ۱۷). سپس یونگ که پایه‌گذار روان‌شناسی تحلیلی است، تحقیقات جدیدی را در عرصه روان‌کاوی به‌وجود آورد. «روان‌شناسی تحلیلی یونگ، از ایده‌ها و راه‌کارهای برگرفته از مراقبه، تصویرسازی ذهنی، تحلیل رویا، شفای روحانی، صوفی‌گری، آیین بودایی، طالع بینی و تجربه‌یی پس از مرگ افراد است» (وست، ۱۳۸۳: ۶۲). «یونگ و فروید، تصوّرات گوناگونی از ضمیر ناآگاه داشتند؛ درواقع همین اختلاف بود که باعث جدایی آن‌ها شد» (مورنو، ۱۳۷۶: ۵).

بنابراین، نقد روان‌کاوی، یکی از رویکردهای حاضر در ادبیات است. ادبیات، مجالای تمام مفاهیم روان‌کاوی که نگرش‌های روان‌کاوانه را در چهارچوب خاص کنش‌ها مورد بررسی قرار داده است. «از نظر روان‌کاوی، ادبیات و درواقع تمام اقسام هنر، عمدتاً محصول نیروی خودآگاهی هستند که در نویسنده و خواننده و به زعم برخی منتقدان ادبی روان‌کاو معاصر، حتی در کل جامعه درحال فعالیت است» (تایسن، ۱۳۸۷: ۶۹). هدف از این نقد، بررسی تمام مولّفه‌هایی که زاییده و پرداخته ذهن مولّف است. بنابراین، با نقد روان‌کاوی می‌توان انگیزه‌ها و خویش‌کاری‌های اشخاص

که یک فرد در ایفای نقش‌های زندگی آن را اتخاذ می‌کرد، یعنی یک شخصیت عمومی (Public Personality) که افراد به اطرافیان خود نشان می‌دادند» (هجل و زیگلر، ۱۳۷۹: ۷). «شخصیت، سازمان پویا و نسبتاً پایداری است که فرد را از دیگران متمایز کرده و امکان پیش‌بینی رفتار فرد را در موقعیت‌های معین فراهم می‌کند» (علی‌پور، ۱۳۸۶: ۳۷).

شخصیت، یکی از حوزه‌های اصلی کاربرد روان‌شناختی است که به بررسی و ارزیابی ماهیت، کنش‌ها و ویژگی‌های مختلف آن در اشخاص می‌پردازد و از طریق بررسی شخصیت است که می‌توان رفتارهای هنجار و ناهنجار و اختلالات روانی شخص را مورد سنجش روان‌شناسی در دنیای واقعی و نیز اساطیری قرار داد. بنابراین، با کنکاش در شخصیت فرد است که می‌توان تعارض‌های درونی فرد و عوامل ذهنی او را در شکل‌گیری حوادث، مورد بررسی علی و معلولی قرار داد و به کنه شخصیت افراد پی برد. نظریه شخصیت، تحت تأثیر اندیشه‌های زیگموند فروید پدید آمد و تا امروز نیز، یکی از پرکاربردترین نظریه‌ها محسوب شده است. «شخصیت، محور اساسی بحث در زمینه‌هایی مانند: یادگیری، انگیزه، ادراک، تفکر، عواطف، احساسات، هوش و... است. به عبارتی، عوامل فوق، اجزای تشکیل دهنده شخصیت در انسان هستند» (شاملو، ۱۳۸۲: ۱۵).

شخصیت‌پردازی در داستان‌ها، همواره مد‌نظر شاعران و نویسندگان بوده است و آن‌ها می‌کوشیدند تا با شخصیت‌پردازی در آثار خویش، مخاطب را با جهان ذهنی گسترده افراد آشنا سازند. بنابراین «شخصیت، مهم‌ترین عنصری است که تم داستان را به خواننده منتقل می‌کند و مهم‌ترین عامل داستان است» (یونسی، ۱۳۶۹: ۳۳۱). در منظومه بانوگشسب‌نامه، سراینده گمنام به شخصیت‌پردازی توجه ویژه‌ی داشته است. شخصیت‌های این منظومه، افرادی هستند که دارای ویژگی‌های اخلاقی و آگاهی پیش‌شناخته‌اند که مخاطب در سراسر منظومه با این ویژگی‌ها که در عمل، رفتار و کردار

۲. ۱. ۳. عقده زیردست بودن

یکی از عقده‌های درونی بانوگشسب آن است که زیردست شخصی قرار نگیرد. او که فرزند رستم است، به هیچ وجه بر نمی‌تابد که تسلیم قدرتی بالاتر از خود شود. «او، تسلیم شدن به یک قدرت بالاتر را برای خود تحقیر می‌داند و به‌طور ناخودآگاه احساس می‌کند تا زمانی که کنترل را به‌دست نگرفته است، قدرت‌ش را از دست خواهد داد» (اولدهام و موریس، ۱۳۸۵: ۴۹۱). آن هنگام که تمرتاش چینی، شیفته بانوگشسب شد، در حین لاف‌زنی‌های خود، درصدد تحقیر بانوگشسب برآمد و به او گفت:

کنون ای نگار سمن بوی من	مگردان برآشته این خوی من
که هرچند گردی و نام آوری	به مردان نتابی گه داوری
نه آنکه بیمم ز رستم بود	که با زور من زور او کم بود
که جنگ رستم به زخم رکیب	ز بالا فرود آورم بر نشیب
به نامم تمرتاش چینی لقب	فزونست ز افراسیابم نسب
به من رام شو چون که رام توام	بدین سربلندی غلام توام
وگرنه چو من دست یازم به کار	مبادا که غمگین شوی ای نگار

(بانوگشسب‌نامه، ۱۳۸۲: ص ۱۰۱، ب ۶۱۳-۶۱۹)

بانوگشسب، پس از شنیدن لاف‌های تمرتاش و برای ارضای حس برتری‌جویی و نیز برطرف کردن احساس حقارت زیر دست بودن، تیغ برکشید و تمرتاش را به قتل رساند.

۲. ۲. مکانیسم‌های دفاعی بانوگشسب

«به‌نظر فروید، هر فرد برای دفاع از خود در مقابل تمایلات نهاد و فشارهای فراخود به بعضی اعمال ناخودآگاه دست می‌زند که به آنها «مکانیسم دفاعی» می‌گویند. او معتقد بود که مکانیسم‌های دفاعی دو عمل انجام می‌دهند: یا مانع از انتقال تمایلات

از مرز ناخودآگاهی به آگاهی می‌شوند یا آن‌ها که آن‌ها را به گونه‌ی تغییر می‌دهند که از شدت اولیه‌شان به مقدار محسوس کاسته شود. بنابراین همه مکانیسم‌های دفاعی دو عامل مشترک دارند؛ یکی این که به‌طور ناخودآگاه عمل می‌کنند و در واقع نقش خود فریبی دارند و دیگر آن که باعث مسخ ادراک ما از واقعیت‌ها می‌شوند تا آن که اضطراب را کمتر حس کنیم. فروید بر این عقیده بود که همه انسان‌ها در بیشتر مواقع، تعدادی از این مکانیسم‌ها را به‌کار می‌گیرند» (شاملو، ۱۳۸۲: ۴۰).

۲.۲.۱. تصعید

«فروید، آن نوع دفاع «خود» را که باعث می‌شود، تمایلات ناپسند به شکلی اجتماع پسندانه تظاهر کند، تصعید می‌نامد. به‌نظر فروید، تصعید تنها مکانیسم سالم و سازنده در برابر تمایلات ناپسندانه است؛ زیرا، به خود اجازه می‌دهد تا بدون جلوگیری از تظاهر و ارضای این تمایلات و غرایز، آن‌ها را تغییر دهد» (همان: ۴۰-۴۱). عقده اختگی و گریز از زن بودن که در ناخودآگاه بانوگشسب سرکوب شده است، قصد ورود به ناخودآگاهی دارند. اما این مکانیسم به او این اجازه را می‌دهد که تمایلات سرکوب شده خویش را به شکلی عامه‌پسند جلوه دهد. مکانیسم تصعید، بانوگشسب را وادار می‌سازد که به شکار و نبرد کردن پردازد.

۲.۲.۲. سرکوبی

«به‌نظر فروید، سرکوبی (Repression) اساس و پایه مکانیسم‌های دفاعی خود است، زیرا از جهتی پایه و مکانیسم‌های پیچیده‌تر است و از جهتی دیگر، کوششی ناخودآگاه برای جلوگیری از تظاهر تمایلات ناخودآگاه جنسی و پرخاشگرانه است، به‌گونه‌ی که هیچ‌گاه نتوانند به ضمیر آگاه فرد راه بیابند. در اثر سرکوبی، فرد نه تنها

کنند» (همان: ۶۵). بانوگشسب، تحت فشار نیروی تکانه‌های جنسی است، اما او این تکانه‌ها را در روان خویش واپس راند و انکار کرد و رفتاری را که از نظر اجتماعی پذیرفته‌تر است، جانشین آن ساخت. او برای انکار و نیز گریز از تکانه‌های جنسی که هر از گاهی توسط تمرتاش و خواستگاران هندی ایجاد می‌شد، به نبرد روی آورد. بنابراین، او تکانه‌های پریشان‌کننده جنسی را به این وسیله در خود انکار می‌کرد.

۲. ۳. سمبولیسم بر اساس آرای فروید

«عقده‌های سرکوفته شده انسان برای این که از ناخودآگاهی به مرحله خودآگاهی و به اجرا درآمدن برسند، به صورت رویا، خلاقیت‌های هنری، مذهب و سمبول بروز می‌یابند» (فروید، ۲۵۳۷: ۱۳۵). «عقده‌های واپس زده شده در طول زندگی مایل به بازگشت هستند، ولی شخص به صورت ارادی با بازگشت آن‌ها مقابله می‌کند، ولی این به آن معنی نیست که همیشه موفق است. عقده‌ها بی‌تردید در رفتارهای خاص، خود را ابراز می‌کنند؛ به این صورت که انسان برای ارضای امیال سرکوفته خود به تغییر شکل دادن آن‌ها می‌پردازد و «او» خواسته‌های خود را در قالب «سمبول» برای ارضا به خودآگاه می‌راند. «من» فریب ظاهر آراسته و قانونی این سمبول‌ها را خورده و اجازه خودنمایی به آنان می‌دهد. بنابراین، سمبول همان واقعیت یک تمایل یا آرزوست که به طرزی استعاره‌آمیز و کنایه‌وار برای کام‌گیری به عرصه خودآگاه راه یافته است» (جونز، ۱۳۵۰: ۲۷۱-۲۷۲).

اسطوره‌ها در دالان پیچ در پیچ تاریخ، در قلمرو سمبول و نماد تفسیر شده‌اند. سمبول‌هایی که زبانی سخته و پیچیده و رازوارانه دارند و اسطوره‌شناسان به وسیله این سمبول‌ها توانسته‌اند که بسیاری از مفاهیم و نهفته‌ها را بازگشایی کنند. «نماد را می‌توان نمونه برترین شمرد. مایه‌های روانی هم‌گرایی و هم‌گون، آن‌گاه که به هم

است. شکار کردن حیوانات و پرندگان، محور نهاد او را تشکیل داده است. بنابر آنچه که فروید آن را «اصل لذت» (شاملو، ۱۳۸۲: ۳۲ و شولتز، ۱۳۸۱: ۵۹) نامید، بانوگشسب با شکار کردن، سعی فراوانی در ارضای فوری نیازهای خویش دارد، به طوری که شبانه روز مشغول نخچیر کردن است.

شب و روز عزم شکارش بدی همه روز نخچیر کارش بدی
(همان: ص ۶۰، ب ۶۹)

شکار کردن، یکی از امیال و غرایز شخصیت بانوگشسب است. «غریزه عبارت است از بازنمایی محرک‌هایی در ذهن که خاستگاهشان درون بدن. غریزه، واحد بنیادی نظریه شخصیت فروید است. غریزه، نیروی انگیزنده و پیش‌راننده شخصیت که نه تنها محرک رفتار است، بلکه جهت آن را نیز تعیین کرده. فروید، برای این مفهوم در زبان آلمانی اصطلاح «Trieb» را به کار برد که بهترین ترجمه آن «نیروی محرک یا تکانه» است. غریزه‌ها، شکلی از انرژی، انرژی فیزیولوژیکی تبدیل یافته شده هستند که بین نیازهای بدن و تمایلات ذهن پیوندی ایجاد کرده است» (شولتز، ۱۳۸۱: ۵۵). یکی از محرک‌های غریزی در بانوگشسب، خوردن و آشامیدن است که از درون او سر بیرون آورده و او را به ارضای آن میل وادار ساخته است.

بسی گور آهو بر آتش کباب بکردند و خوردند با هم شراب
از آن خوردنی‌ها که در خورد بود بیاورد خـوان‌ها بگسترد زود
کشیدند شایسته خوانی سره زحلوا و هم نان مرغ و بره
برنج مزعفر سرافشان به قند طبق‌ها فزون از چه و چون و چند
چه از خوردنی‌ها بسی خورده شد دگرگونه خوانی بگسترده شد
می و رود و مجلس بیاراستند زهر چشمه رامشگران خواستند ...
(همان: ص ۹۲، ب ۶۸-۴۷۳)

هدف این گریزه (خوردن و آشامیدن)، تخفیف تنش‌های درونی اوست که تعادل حیاتی را برای وی به ارمغان دارد. بنابراین، بانوگشسب برای رهایی از تنش که نیاز درونی اوست، به خوردن و آشامیدن روی آورده. این محرک، بیانگر انگیزه‌های حیوانی در روان اوست که بانوگشسب را به سوی ادامه حیات و کام‌جویی سوق داده است. «نهاد، نمی‌تواند فکر کند، فقط می‌تواند بخواهد» (دارابی، ۱۳۸۸: ۷۳). بنابراین، نفس اماره و طبیعت حیوانی در وجود او سبب شده است تا به ارضای تمایلات و شهوات نفسانی خویش بپردازد.

۲.۴.۲. خود

«فرآیند نخستین نهاد، به‌تنهایی نمی‌تواند تنش موجود را کاهش دهد. به‌عبارت دیگر، فقط با تصوّر و تخیل نمی‌توان نیازها را برطرف کرد. به‌همین سبب، قسمتی از نهاد منشعب می‌شود و به صورت پاره دوم شخصیت که «خود» نام دارد، درمی‌آید. خود به انسان کمک می‌کند تا از تنش درونی خود بکاهد و نیازهایش را براساس واقعیت و در ارتباط با آن و با استفاده از امکانات واقعی برآورده سازد. بنابراین، خود از «اصل واقعیت» (reality principle) تبعیت می‌کند و از روش‌های فرآیند ثانویه (secondary process)، خود برای ارضای تمایلات موجود، نقشه‌ی واقع‌بینانه تنظیم کرده است. سپس آن را با انجام اعمالی آزمایش کرده است تا ببیند که آیا موفق خواهد شد یا نه؟ این جریان را «واقعیت‌آزمایی» (reality testing) نام نهاده‌اند. با این تعریف، خود متشکل از تمام قدرت‌های شناختی، ادراکی و عقلانی انسان است. خود را می‌توان، قدرت عاقله تصمیم‌گیرنده و اجرایی شخصیت دانست، زیرا با تعقل و واقع‌بینی بر هرنوع واکنش انسان نظارت دارد» (شاملو، ۱۳۸۲: ۳۳-۳۴).

خود در روان بانوگشسب، اساس واقعیت و تصمیم‌گیری‌های مهم در عملکردهای

اوست. او به هنگام مواجهه با تمرتاش و خواستگاران هندی به «اصل واقعیت» (همان: ۳۳ و شولتز، ۱۳۸۱: ۶۰) که فروید بر آن تأکید دارد، توجه کرده است. قصد خود در ضمیر او، از میان بردن تکانه‌های نهاد نیست، بلکه کمک به نهاد در جهت ایجاد کاهش تنش است و نیز خود در وجود او باعث شده که تکانه‌های جنسی نهاد را تحت کنترل خویش درآورد. «به‌نظر فروید، خود منطقی، عقلایی و قوه اجرایی شخصیت است» (پروین، ۱۳۸۱: ۷۰).

هدف او از نبرد با خواستگاران، کوشش در مهار نهاد است و او در صدد است تا بتواند توازن و تعادلی را میان نهاد و فراخود ایجاد کند. «خود به دو صاحب اختیار، یعنی نهاد و واقعیت خدمت کرده و به‌طور ثابت میان خواست‌های متعارض آن‌ها میانجی‌گری و مصالحه‌جویی کرده است. همچنین، خود از جهتی هرگز از نهاد مستقل نیست و همواره پاسخ‌دهنده خواست‌های نهاد و تمام نیرو یا انرژی خود را از آن گرفته است» (شولتز، ۱۳۸۱: ۶۰). خود، بانوگشسب را بر آن می‌دارد تا با تعمق فراوانی به لاف‌های تمرتاش توجه کند. اگرچه تمرتاش، فردی عاشق‌پیشه و خود شیفته است، اما بانوگشسب از سخنان او بوی حقارت را استشمام کرده (بانوگشسب‌نامه، ۱۳۸۲: ص ۱۰۱، ب ۶۱۴-۶۱۹)، سپس در صدد قتل او برآمده است. قوه عاقله‌یی که در وجود بانوگشسب است، سبب شد تا او هشدارهای زال را مبنی بر درگیری خواستگاران و درپی آن، درگیر شدن سپاهیان با یکدیگر را جدی تلقی کند و اجازه بروز این حادثه را به خواستگاران ندهد. بنابراین، او یک‌تنه در مقابل آنان ایستاد، جیپور را به قتل رساند، بر چپال ضربتی وارد ساخت و به رای گزین زنه‌ار داد (همان: ص ۱۱۲، ب ۷۷۹-۷۸۸).

۲. ۴. ۳. فراخود

«فراخود، آخرین قسمت از شخصیت انسان است که از نهاد منشعب شده و نماینده درونی ارزش‌های فرهنگی، اجتماعی و اخلاقی است» (شاملو، ۱۳۸۲: ۳۴). فراخود به جلوگیری از تمایلات نهاد در ضمیر پرداخته و درصدد جایگزین ساختن معیارهای اخلاقی است. بانوگشسب که در پی سرکوبی غرایز نفسانی خویش و لغو خواسته‌های لذت‌جویانه نهاد است، دستان گیو را بست و او را به گوشه‌یی افکند.

چو در خلوت خاص شد گیو گرد بیامد بر ماه دستبرد
 همی خواست مانند گستاخ وار درآرد مر آن ماه را در کنار
 زتندی بر سر گوش او مشت سخت بدان‌سان که افتاد از روی تخت
 دو دست و دو پایش به خم کمند بیست و ب یک گوشه‌اش درفگند
 (بانوگشسب‌نامه، ۱۳۸۲: ص ۱۲۶، ۹۸۹-۹۹۳)

«فراخود، در نقش داور اخلاقی و به‌منظور حفظ پی‌جویی دایمی برای کمال اخلاقی، مصمم و حتی بی‌رحم است. فراخود از نظر شدت نامعقولی و پافشاری نسنجیده و پی‌گیرانه بر فرمان‌برداری، تفاوتی با نهاد ندارد. قصد آن نه به تعویق انداختن خواسته‌های لذت‌جویانه نهاد، بلکه بازدارنده همه آن‌هاست. فراخود، نه برای لذت تلاش می‌کند (همچون نهاد) و نه برای دستیابی به هدف‌های واقع‌گرایانه (همچون خود)، بلکه تلاش آن صرفاً در جهت کمال اخلاقی است» (شولتز، ۱۳۸۱: ۶۱). اگرچه بانوگشسب دستان گیو را بست، اما وجدان او که عامل بازدارنده برای بروز تمایلات بست نفسانی، او را تنبیه کرده است.

به گستاخی خویش دلخسته شد زد دلخستگی تنگ بر بسته شد
 (همان: ص ۱۲۶، ۹۹۶)

تمام تلاش فراخود روان بانوگشسب، در جهت کمال اخلاقی است تا آن‌جا که او با

ارشاد رستم، ازدواج با گیو را که آخرین حلقه از کامل شدن اوست، پذیرفت.

۳. بررسی آرکی تایپ‌ها بر اساس دیدگاه یونگ

«واژه آرکی تایپ به معنای نمونه اصلی است که می‌توان واژه «پروتو تایپ» به معنی شکل اولیّه و نمونه ابتدایی را مترادف با آن قلمداد کرد» (هال و نوردبای، ۱۳۷۵: ۵۶). «ادراک مفهوم واقعی آرکی تایپ که در فارسی به صورت مثالی، صورت ازلی، صورت نوعی، کهن الگو و... ترجمه شده چندان آسان نیست و در برخی نوشته‌ها، سطحی‌تر از آن چه مقصود یونگ بوده به کار برده شده است. از نظر یونگ، کهن الگوها محتویات ناخودآگاه جمعی هستند که بالقوه در روان آدمی موجودند و به سبب انگیزه‌های درونی یا بیرونی در خودآگاهی پدیدار می‌گردند یا به عبارت دقیق‌تر خود را به آگاهی می‌شناسانند. به‌طور کلی کهن الگوها عبارتند از: همه مظاهر و تجلیات نمونه‌وار و عام روان آدمی است» (جونز و همکاران، ۱۳۶۶: ۳۳۹).

در منظومه بانوگشسب‌نامه به کهن الگوهای فراوانی اشاره شده است که از آن میان به دو کهن الگوی پیر دانا و نقاب پرداخته‌ایم.

۳. ۱. پیر خردمند

پیر خردمند (Old man)، یکی از کهن الگوهای رایج در نقد روان‌شناسی است. پیر خردمند نماد دانش، بینش و اشراق درونی است و با یاریگری اوست که قهرمان بر موانع غلبه و با اشارت‌ها و راهنمایی‌های او به سرمنزل مقصود دست می‌یابد. «کهن الگوی پیر خردمند، کهن الگوی معنا و روح است. این کهن الگو که به صورت پدربزرگ، مرد فرزانه، جادوگر، شاه، پزشک، کاهن، استاد و برخی چهره‌های مقتدر ظاهر می‌شود، نمایانگر بصیرت، فراست و شهود از یک‌سو و صفات اخلاقی نظیر

نیکی از سوی دیگر است. ظهور او باعث ایجاد خوداندیشی، آگاهی از خطر و تأمین پاداش برای کسانی است که صفات اخلاقی لازم را از خود بروز داده است» (وولف، ۱۳۸۶: ۵۹۱-۵۹۲). نیاز انسان به پیر خردمند زمانی است که انسان بر سر تنگناها و دوراهه‌های سخت قرار گرفته و نیازمند پیری است که اشراق، معرفت و شهود درونی او یاریگر قهرمان داستان شود. «این کهن الگو آن‌گاه پدیدار می‌شود که انسان نیازمند درون بینی، تفاهم، پند نیکو، تصمیم‌گیری و برنامه‌ریزی است و قادر نیست، خود به تنهایی این نیاز را برآورد. پیر دانا، طبعی دوگانه و متضاد دارد و قادر است در هر دو جهت خیر و شر کار کند که برگزیدن هر یک، بسته به اراده آزاد انسان دارد» (مورنو، ۱۳۷۶: ۷۳-۷۴).

پیر خرد، بخشی از ساحت روانی انسان را در برمی‌گیرد، بخشی که نماینده فراخود در درون انسان است و جنبه‌یی از شخصیت فرد را تشکیل می‌دهد. «صورت مثالی پیر، برخاسته از ضمیر ناخودآگاه جمعی فرد است، ضمیری که حاوی تجربه بشر چند هزار ساله است و در آن عناصری وجود دارد که موروثی است که از آن جمله: غرایز را می‌توان نام برد. غرایز و صور نوعی (کهن الگوها) روی هم ناهوشیاری جمعی را پدید می‌آورند. ناهوشیاری جمعی، عناصری عام و همگانی دارد که با نظم جلوه‌گر می‌شوند» (جونز و دیگران، ۱۳۶۶: ۴۳۲).

در این منظومه رستم، پیر خردمند بانوگشسب که او را برای عبور از موانع یاری داده است. او درصدد برمی‌آید تا بانوگشسب را ترغیب به ازدواج با گیو کند. رستم، دلیل خویش را برای ازدواج با گیو، این‌گونه به بانوگشسب توضیح می‌دهد:

ز گردان ایران و شهزادگان دلیران مردان و آزادگان

من این را بکردم ز گردان پسند توهم مهربان باش در کین ببند

(همان: ص ۱۲۸، ب ۱۰۲۴-۱۰۲۵)

بانوگشسب، این ازدواج را به توصیه رستم پذیرفت که حاصل این ازدواج، به دنیا آمدن بیژن است.

۳.۲. نقاب

«واژه نقاب (Persona)، اصطلاح لاتینی است که ابتدا درباره نمایش‌نامه‌های تئاتر به کار رفته است و اشاره به صورتکی دارد که بازیگران هنگام اجرای نقش به چهره می‌زدند» (بیلسکر، ۱۳۸۷: ۶۸). «پرسونا، روش سازگاری فرد با دنیا یا رفتاری که فرد در مواجهه با دنیا اتخاذ کرده است. هر کار و حرفه‌ی نقاب شخصیتی خود را دارد، منتهی خطر آن جاست که مردم با نقاب شخصیتی خود یکی شوند؛ استاد دانشگاه با کتاب درسی خویش، آوازه خوان با نوع صدای خویش و... با کمی مبالغه می‌توان گفت: نقاب شخصیتی چیزی است که شخص واقعاً نیست، ولیکن خود او و دیگران می‌پندارند، هست» (فدایی، ۱۳۸۱: ۳۷).

در منظومه بانوگشسب‌نامه، کهن‌الگوی نقاب به بهترین وجهی در بانوگشسب شکل یافته، به گونه‌ی که تمام ابعاد شخصیتی او را تحت کنترل خویش درآورده است. نقابی که بانوگشسب برای خویش برگزیده تا شخصیتش را در پشت آن نهان سازد، نقاب «زنی پیکارگر و شیرافکن» است. او با زدن این نقاب بر چهره، نقش دیگری را بازی کرده و از خود چهره دیگری را به نمایش گذاشته و او در سراسر منظومه در صدد بوده است تا در هیئت یک مرد و گاه فراتر از آنان ظاهر شود، لباس مردانه بپوشد و به نبرد پردازد.

گران‌مایه بانو زره‌پوش گشت به ظلمت نهان چشمه نوش گشت
(بانوگشسب‌نامه، ۱۳۸۲: ص ۱۱۱، ب ۷۶۵)

نقاب زن پیکارگر، شخصیت اجتماعی او را تشکیل داده، به گونه‌ی که با نقاب

بانوگشسب، دارای تیبی اقتدار طلب که در سراسر منظومه کوشیده است تا آن را به همگان بنمایاند. او تنها زنی است که منظومه‌یی مستقل به نام او اختصاص یافته و حدیث شجاعت‌ها و پرخاشگری‌هایش در این منظومه به تصویر کشیده شده است. بسیاری از خویش‌کاری‌های او بر اساس آرای فروید و یونگ قابل تحلیل روان‌کاوانه است. او در این منظومه دارای عقده‌های فراوانی چون؛ اختگی، حقارت، قدرت طلبی و زیر دست بودن است و در مواجهه با خواستگاران خویش از مکانیسم‌های دفاعی چون؛ تصعید، سرکوبی و انکار سود جسته است. او در این منظومه، به پیر راهدانی چون؛ رستم نیاز دارد تا او را از تمام موانع عبور دهد. او آن هنگام که در تقابل با خواستگاران قرار می‌گیرد، درصدد برمی‌آید تا نقاب زنی پیکارگر را بر چهره بیفکند و با آن نقاب در جامعه حضور یابد. در فرجام منظومه، بانوگشسب ازدواج با گیو را پذیرفت و این گونه، او نقاب را از چهره خویش برداشت و این گونه به پیکارهای او در این منظومه خاتمه داده شده است.

منابع

- ۱- آدلر، آلفرد (۱۳۷۰) روان‌شناسی شخصیت، ترجمه حسن زمانی و شرف شاهی، تهران، تصویر.
- ۲- احمدی خراسانی، نوشین (۱۳۸۰) زنان زیر سایه پدرخوانده‌ها، تهران، توسعه.
- ۳- اولدهام، جان و موریس، لوییز (۱۳۸۵) چهره جدید شخصیت، ترجمه مهدی قراچه داغی، تهران، علمی.
- ۴- بانوگشسب‌نامه (۱۳۸۲) تصحیح روح انگیز کراچی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی.
- ۵- بشیریه، حسین (۱۳۷۴) جامعه‌شناسی سیاسی، تهران، نی.
- ۶- بیلسکر، ریچارد (۱۳۸۷) اندیشه یونگ، ترجمه حسین پاینده، تهران، آشتیان.
- ۷- پروین، لارنس و دیگران (۱۳۸۱) شخصیت، ترجمه محمد جعفر جوادی و پروین کدیور، تهران، آبیژ.
- ۸- تاینس، لوییس (۱۳۸۷) نظریه‌های نقد ادبی معاصر، ترجمه مازیار حسین زاده، تهران، نگاه امروز.
- ۹- جونز، ارنست (۱۳۵۰) اصول روان‌کاوی، ترجمه هاشم رضی، تهران، آسیا.
- ۱۰- _____ (۱۳۶۶) رمز و مثل در روان‌کاوی، ترجمه جلال ستاری، تهران، توس.
- ۱۱- دارابی، جعفر (۱۳۸۸) نظریه‌های روان‌شناسی شخصیت، رویکردی مقایسه‌یی، تهران، روش.
- ۱۲- دوبوووار، سیمون (۱۳۸۰) جنس دوم، ترجمه قاسم صنعوی، تهران، توس.
- ۱۳- ستاری، جلال (۱۳۷۳) درد عشق زلیخا، تهران، توس.
- ۱۴- شاملو، سعید (۱۳۸۲) مکتب‌ها و نظریه‌ها در روان‌شناسی شخصیت، تهران، رشد.
- ۱۵- شوالیه، ژان و گربران، آلن (۱۳۸۴) فرهنگ نمادها، ترجمه سودابه فضایی، تهران، جیحون.

- ۱۶- شولتز، دوان (۱۳۸۱) نظریه‌های شخصیت، ترجمه یوسف کریمی، تهران، ارسباران.
- ۱۷- صفا، ذبیح‌الله (۱۳۸۷) حماسه‌سرایی در ایران، تهران، فردوس.
- ۱۸- صمدی، مهرانگیز (۱۳۷۳) ماه در ایران، تهران، علمی و فرهنگی.
- ۱۹- علی‌پور، احمد و دیگران (۱۳۸۶) روان‌شناسی عمومی، تهران، پیام نور.
- ۲۰- فدایی، فرید (۱۳۸۱) یونگ و روان‌شناسی تحلیلی او، تهران، دانژه.
- ۲۱- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۷) شاهنامه، به کوشش سعید حمیدیان، تهران، قطره.
- ۲۲- فروید، زیگموند (۲۵۳۷) آینده یک پندار، ترجمه هاشم رضی، تهران، آسیا.
- ۲۳- _____ (۱۳۴۱) تعبیر خواب و بیماری‌های روانی، ترجمه ایرج پورباقر، تهران، آسیا.
- ۲۴- کاسیرر، ارنست (۱۳۶۰) فلسفه و فرهنگ، ترجمه بزرگ نادرزاده، تهران، مرکز مطالعه فرهنگ‌ها.
- ۲۵- کزازی، میرجلال‌الدین (۱۳۸۷) رویا، حماسه، اسطوره، تهران، مرکز.
- ۲۶- کمبل، جوزف (۱۳۹۱) قدرت اسطوره، ترجمه عباس مخبر، تهران، مرکز.
- ۲۷- مارتین، والاس (۱۳۸۲) نظریه‌های شخصیت، تهران، ترجمه محمد شهباز، تهران، هرمس.
- ۲۸- مک کال، هنریتا (۱۳۷۵) اسطوره‌های بین‌النهرین، ترجمه عباس مخبر، مرکز.
- ۲۹- مورنو، آنتونیو (۱۳۷۶) یونگ، خدایان و انسان مدرن، ترجمه داریوش مهرجویی، تهران، مرکز.
- ۳۰- وست، ویلیام (۱۳۸۳) روان‌درمانی و معنویت، ترجمه شهریار شهیدی و سالار علی شیرافکن، تهران، رشد.
- ۳۱- وولف، دیویدام (۱۳۸۶) روان‌شناسی دین، ترجمه محمد دهقانی، تهران، رشد.
- ۳۲- هال، کالوین اس و نوردبای، ورنون جی (۱۳۷۵) مبانی روان‌شناسی تحلیلی یونگ، ترجمه محمد حسین مقبل، تهران، جهاد دانشگاهی تربیت معلم.

۳۳- هجلی، لاری. ای و زیگلر، دانیل. چی (۱۳۷۹) نظریه‌های شخصیت، ترجمه علی عسگری، ساوه، دانشگاه آزاد اسلامی واحد ساوه.

۳۴- هورنای، کارن (۱۳۸۴) روان‌شناسی زنان، ترجمه سهیل سُمی، تهران، ققنوس.

۳۵- یاوری، حورا (۱۳۷۴) روان‌کاوی و ادبیات، دو متن، دو انسان، دو جهان، تهران، تاریخ ایران.

۳۶- یونسی، ابراهیم (۱۳۶۹) هنر داستان نویسی، تهران، نگاه.

